

## شرط نتیجه باطل و آثار آن در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران\*

احسان زر رخ\*\*

اصلان ویسی\*\*\*

### چکیده

شرط نتیجه، از موضوعات شایان توجه در حقوق قراردادها به شمار می‌آید و در میان انواع شروط، از مباحث پیچیده‌تری برخوردار است. شرط نتیجه، به طرفین قرارداد توانایی می‌دهد تا نتیجه یکی از اعمال حقوقی اعم از عقد و ایقاع یا عمل حقوقی خاصی را در قالب شرط در قرارداد خود بگنجانند و با نفس اشتراط و بدون نیاز به انشائی دیگر، عمل حقوقی یا نتیجه مورد نظر آنان واقع می‌شود. چنانچه شرط نتیجه شرایط عمومی صحت را نداشته باشد یا تحقق عمل حقوقی یا قانون، ایجاد نتیجه مورد نظر را نیازمند شرایط و اسباب خاصی دانسته باشد، شرط نتیجه باطل است و بحث پیامدهای بطلان آن مطرح می‌شود. حقوق دانان پیامد بطلان شرط نتیجه را ایجاد حق فسخ برای مشروط‌الیه می‌دانند، به گونه‌ای که می‌توان در موارد بطلان شرط نتیجه، اختیار فسخ قرارداد را قاعده اصلی دانست. افزون بر آن، هرگاه بطلان شرط نتیجه به عوضین قرارداد یا رکنی از ارکان آن سرایت کند، به بطلان قرارداد می‌انجامد و چنانچه مشروط‌الیه به بطلان شرط نتیجه آگاه باشد یا حق فسخ خود را اسقاط کرده باشد، بطلان شرط هیچ اثری در قرارداد ندارد. از سوی دیگر، طرفین قرارداد می‌توانند در هنگام قرارداد ضمانت اجرای دیگری، مانند جبران خسارت را جانشین پیامدهای قانونی بطلان نمایند.

**کلید واژه‌ها:** شرط نتیجه، فقه امامیه، قانون مدنی، بطلان.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۱۲

\*\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی / zarrokh@ut.ac.ir

\*\*\* کارشناس ارشد حقوق خصوصی / aslanveysi1357@gmail.com



## مقدمه

نوشتار حاضر به موضوع آثار و پیامدهای بطلان شرط نتیجه می‌پردازد و به مقتضای بحث و لزوم آشنایی خواننده با مفهوم شرط و اقسام آن، نخست به مفاهیم مبنایی مانند مفهوم شرط نتیجه، اقسام آن و اقسام شرط نتیجه باطل می‌پردازد. سپس رابطه متقابل بطلان شرط نتیجه با معاوضی بودن قرارداد مشروط را بررسی و با توجه به علل بطلان شرط نتیجه، آثار بطلان آن در وضعیت عقد مشروط و روابط قراردادی متعاملین را با استفاده از دیدگاه‌های فقها و حقوق‌دانان مورد نقد و کنکاش قرار می‌دهد.

### ۱. مفهوم‌شناسی

#### الف) مفهوم شرط نتیجه

شرط از نظر لغت‌شناسی، اصولی، فلسفی و فقهی-حقوقی دارای معانی مختلفی است که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

در فقه، شرط به «ارتباط یک التزام (فرعی) به یک عقد به گونه‌ای مستمر» تعریف شده است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۶۲۷) از منظر برخی از حقوق‌دانان، «اصطلاحاً شرط به تعهدی گفته می‌شود که در ضمن عقد دیگری قرار گیرد». (امامی، ۱۳۸۳: ۲۶۸) برخی دیگر در مورد معنای آن گفته‌اند: التزامی [است] که ضمیمه تعهدهای اصلی عقد دیگر قرار گرفته، حدود و شرایط آن تعهدها را کامل ساخته یا دگرگون کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۲۴) همچنین، گفته شده است که شرط «توافقی است در ضمن عقد که در حکم مقتضای فرعی عقد بوده و اراده طرفین آن را تابع عقد قرار داده است». (صغیری، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

ماده ۲۳۴ قانون مدنی ایران، شرط را سه گونه دانسته است: شرط فعل؛ شرط صفت و شرط نتیجه. این ماده در تعریف شرط نتیجه بیان داشته است: «شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود». امر موضوع شرط نتیجه، تنها باید از امور اعتباری (یک عمل حقوقی یا نتیجه آن) باشد. (خویی، ۱۴۱۳: ۲۸۷) حال آنکه موضوع شرط فعل علاوه بر یک امر اعتباری، می‌تواند انجام یا ترک عملی مادی باشد.

بر تعریف یاد شده، این اشکال وارد است که «اشتراک تحقق امر در خارج» معنایی گسترده دارد که شامل شرط فعل نیز می‌شود، پس این تعریف «مانع اغیار» نیست. البته ابهام این تعریف، تا اندازه‌ای بوسیله ماده ۲۳۶ قانون مدنی بر طرف شده است که از آن برداشت می‌شود، شرط نتیجه، شامل شرط فعل نیست، زیرا شرط فعل به محض اشتراط حاصل نمی‌شود. (تولیت، ۱۳۹۰: ۷۰)

اما از دیدگاه حقوق دانان: مقصود از شرط نتیجه آن است که تحقق نتیجه یا اثر یک عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) با تشکیل عقدی بدون اینکه برای تحقق آن نتیجه انشای مستقل و جدیدی به کار رود، اراده شود. (قاسم زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

به دیگر سخن، شرط نتیجه آن است که با انشای قرارداد، یکی از اعمال حقوقی (عقد یا ایقاع) یا نتیجه (مقتضا یا اثر اصلی) آن انشاء شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۴) البته، برخی از حقوق دانان این شرط را شرط تحقق نتیجه یکی از اعمال حقوقی در عالم اعتبار تعریف کرده اند: (شهیدی، ۱۳۸۶: ۶۴) اما این تعریف، به ظاهر ناظر بر مورد اغلب است و در این که موضوع شرط نتیجه می تواند یک عمل حقوقی باشد، تردیدی نیست. بنابراین، می توان تحقق ماهیت عمل حقوقی مانند بیع، اجاره و یا فسخ عقد به سبب خیار را ضمن قرارداد شرط کرد، (همان: ۸۰) مثلاً می توان ضمن قرارداد فروش ملک، شرط کرد که اثاثیه موجود در آن در برابر مالی معین به خریدار صلح شود و یا شرط کرد که فروشنده برای انجام تعمیرات همان خانه، کارگر خریدار شود.

در این مثال ها همزمان با فروش، عقد صلح اثاثیه و همچنین اجیر شدن فروشنده رخ می دهد.

فقها شرط رهن ضمن عقد قرض، شرط سقوط نفقه یا حق قسم زوجه در ضمن عقد نکاح، شرط اقراض ثمن از طرف فروشنده به خریدار در ضمن عقد بیع، (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۷) انتقال مالکیت برده یا مزرعه خریدار به فروشنده و امثال آنها (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۴) را نیز از جمله شرط نتیجه دانسته اند.

چنانچه تنها نتیجه عمل حقوقی شرط شده باشد، به ظاهر، نتیجه تابع عقد و احکام شروط است؛ اما پرسش قابل طرح آن است که در صورت اشتراط عقدی ضمن عقدی دیگر (اشتراط یک عقد در قالب شرط نتیجه) آیا احکام و آثار عقد موضوع شرط، مستقل از قرارداد اصلی است یا تابع احکام شروط است؟ مثلاً اگر در عقد نکاح به جای آنکه شرط شود: «زوج وکیل زوجه در اداره اموال او می باشد»، تحقق عقد وکالت شرط شده و قید شود: «زوجه ایجاب عقد وکالت را نیز ضمن عقد نکاح انشاء و زوج اعلام قبول نمود»، آیا باید این دو را از حیث وابستگی به عقد اصلی، یکسان شمرد؟

برای پاسخ، باید دو مقدمه را ذکر کرد: نخست آنکه اگر قراردادی ضمن قراردادی دیگر شرط شود، با ایجاد قرارداد اصلی، قرارداد موضوع شرط به عنوان سببی مستقل ایجاد می شود و آثار آن را دیگر نمی توان به قرارداد اصلی منتسب ساخت. در مثال فوق، آنچه مستقیماً از عقد نکاح نشأت می گیرد، تنها ایجاد عقد وکالت است، اما ایجاد رابطه وکالت میان زوجین ناشی از عقد وکالت است و نه عقد نکاح.



مقدمه دوم، آنکه باید عقد موضوع شرط را تا حد ممکن عقدی مستقل دانست و آثار و احکام خاص آن را بر آن مترتب ساخت، زیرا هر چند عقد در قالب شرط آمده، اما طرفین به انعقاد چند عقد با آثار متفاوت ضمن یک قرارداد نظر داشته‌اند و در واقع مصداق تجزیه عقد واحد به عقود متعدد است. بنابراین، در مثال فوق، روابط زوجین صرف نظر از عقد اصلی، تابع عقد وکالت است و به نظر می‌رسد، علی‌الاصول، وکیل (زوج) قابل عزل است. شاید بر این سخن اشکال شود که برابر حکم صریح ماده ۶۷۹ قانون مدنی چنین وکیلی را نمی‌توان عزل کرد. از دیدگاه مؤلفین، حکم ماده فوق تنها ناظر بر اشتراط نتیجه وکالت ضمن عقد لازم است و در فرض بحث قابل استناد نیست، زیرا عبارت «وکالت وکیل» در ماده، ظهور در وکیل شدن در اثر شرط نتیجه است و نه اشتراط «عقد وکالت» و منصرف از مورد اخیر است. افزون بر آن، حکم ماده فوق استثنایی است و باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد. پس چنین وکالتی را می‌توان مانند دیگر قراردادهای به‌وسیله اختیارات قانونی فسخ کرد و حتی اگر ضمن عقد لازم، شرط سقوط همه اختیارات شده باشد، خیار تدلیس قابل اسقاط نیست. (امیری قائم‌مقامی، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

به دیگر سخن، ممکن است عقد لازم نتیجه تدلیس نباشد، اما در وکالت مندرج در عقد لازم، تدلیس واقع شده باشد. در این حالت، نمی‌توان زن را واداشت که تنها با طلاق یا فسخ نکاح از این وکالت خلاصی یابد. او می‌تواند مرد را به عنوان همسر بپذیرد، اما عقد وکالت را فسخ نماید.

## ۲. تقسیم‌بندی شرط نتیجه از حیث موضوع

موضوع شرط نتیجه با توجه به این که نیازمند سبب خاص است یا نه و یا افاده تملیک می‌کند یا خیر، قابل تقسیم است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

### الف) نیازمندی یا بی‌نیازی موضوع شرط به سبب خاص

در تقسیم اخیر باید در هر مورد به آثار و نتایج و ادله شرعی نتیجه مورد نظر متعاملین توجه نمود. از این منظر نتایج بر سه گونه‌اند:

اول) دلیل برخی موضوعات و امور نشان می‌دهد که بوسیله و سبب خاص نیاز دارند، مانند زوجیت که با عقد نکاح حاصل می‌شود یا طلاق (۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ ق.م) که تحصیل نتیجه آن، نیاز به اجرای صیغه طلاق با شرایط آن دارد. اگر نتیجه از این نوع باشد، گنجاندن شرط ضمن عقد برای حصول آن کافی نیست و تحصیل نتیجه به سبب خاصی

که از طرف شارع یا مقنن مقرر شده است، نیاز دارد. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۰۸)؛<sup>۱</sup> (مفهوم مخالف ماده ۲۳۶ ق. م)

دوم) دلایل شرعی برخی امور گویای آن است که با صرف انشاء حاصل می‌شوند و به سبب و اعمال و تشریفات خاص (خارج از انشاء) نیاز ندارند و با هر سببی حتی شرط حاصل می‌شوند؛ مانند وکالت و وصایت.

سوم) نتایجی که دلایل خاص و مستند معینی که گویای وضعیت آنها از حیث احتیاج یا عدم نیاز به سبب خاص باشد، ندارند. در مورد اصل حاکم در این موارد نظریات مختلفی بین فقها مطرح شده است که ذکر آنها خارج از مجال این نوشتار است، اما به طور خلاصه می‌توان گفت در این موارد صحت شرط و تحقق نتیجه رجحان دارد. حقوق دانان نیز ضابطه تشخیص لزوم وجود سبب خاص برای حصول نتیجه را ارتباط آن سبب با نظم عمومی و اخلاق حسنه یا امری بودن قاعده دانسته‌اند که با اراده قانونگذار تعیین می‌شود.<sup>۲</sup> (قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۹)

### ب) موضوعیت ملکیت یا سایر عناوین حقوقی

از حیث این که موضوع شرط نتیجه ملکیت است یا غیر آن، شرط نتیجه را می‌توان بر دو قسم دانست:

نخست، شروطی که مقتضای آنها ملکیت مالی برای یکی از طرفین معامله است و مفاد آنها تملیک و تملک می‌باشد؛ مانند آنکه در ضمن خرید و فروش خانه و یا باغ و زمین، شرط ملکیت اتومبیل خریدار برای فروشنده شود. در این که چنین نتایجی با شرط نتیجه حاصل می‌شود اختلافی نیست، زیرا با مراجعه به ابواب معاملات ثابت می‌شود که حصول ملکیت در انحصار سبب خاصی نیست و خارج از بیع، هبه، صلح و معاوضه و با اشتراط ضمن عقد (شرط نتیجه) نیز حاصل می‌شوند. (سینایی، ۱۳۴۶: ۱۲۲) همچنین ممکن است در قرارداد به صورت شرط نتیجه شرط انفساخ آن با حصول معلق علیه شود

۱. أما الزوجية و فكها بالطلاق أو الفسخ و نحوهما فلا ريب في عدم تأثير الشروط و النذور فيها قولاً واحداً و انها لا تتحقق بنحو شرط النتيجة و انما يصح تعلق النذر أو الشرط بفعل أسبابها لأنها مما علم من الشرع انها لا تحصل الا بتلك الأسباب الخالصة فاغتنم و تدبره.

۲. برخی از فقها (سید محمدتقی خویی، الشروط أو الالتزامات التبعية في العقود، ج ۲ و ۳: ۲۵۸ - ۲۶۰) گفته‌اند: «... ان كل ما يتصور في المنع من نفوذ شرط النتيجة أمران: (أ) كونه شرط أمر غير مقدور، لعدم القدرة على المسببات من دون أسبابها، ... (ب) استلزام إيجاد المسببات بغير أسبابها الشرعية...»

که چنین شرطی نیز مصداق شرط نتیجه بوده و علی‌الاصول مانعی در پذیرش آن نیست. (خویی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۸)

دوم، شروطی که مفاد آنها غیر از ملکیت و یک عنوان حقوقی مستقل مانند وکالت و طلاق است. چنانچه این عناوین از عناوین ایقاعی مانند ابراء دین یا اسقاط حق فسخ باشند، برای حصول آنها انشاء یک طرف کافی است و نیازی به قبول طرف دیگر نیست؛ اما اگر عنوان حقوقی از عناوین عقود باشد که در تحقق و حصول محتاج به ایجاب و قبول هستند، علی‌القاعده هر نتیجه‌ای که به حکم قانون سبب انحصاری نداشته باشد به نفس اشتراط ضمن عقد محقق می‌شود. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

### ۳. اقسام شرط نتیجه باطل

شرط نتیجه از احکام و قواعد کلی شروط مستثنا نیست و باید شرایط صحت شروط را داشته باشد، مثلاً هرگاه شرط نتیجه به علت مانع قانونی یا تلف شدن موضوع شرط، غیر مقدور باشد، باید آن را شرط نتیجه غیر مقدور محسوب کرد و باطل دانست. همچنین شرطی که نفع و فایده نداشته باشد یا مجهول یا نامشروع باشد، به صورت شرط نتیجه محقق نمی‌شود و باطل است. (بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۳۲ ق. م) بنابراین، شرط نتیجه می‌تواند به دلایل مختلفی باطل قلمداد شود که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

#### الف) شرط نتیجه غیر مقدور

اگر شرط نتیجه مستلزم امر غیر مقدور باشد، باطل است. در فقه، مصادیق این بطلان مورد اختلاف است، مثلاً برخی از فقها گفته‌اند که اگر در بیع شرط شود که خانه به خریدار فروخته شد به شرط آنکه خانه متعلق به فروشنده باشد، این امر مصداق شرط غیر مقدور یا شرط مخالف با مقتضای عقد است.<sup>۱</sup> (نائینی خوانساری، ۱۴۱۸ق: ۲۲۷-)

۱. ان سببیه الشرط للانفساخ علی حد شرط النتيجة لا مانع منها عنده [شیخ انصاری] (فده) فیما لم یعلم له سبب مخصوص کالتکاح و الطلاق -مثلاً- لا کالملکیة و الانفساخ.

۲. الشرط السابع أن لا یکون مستلزماً للمحال ... إلى آخره. و قد مثلوا له بقول البائع: «بعتک بشرط أن تبیعه منی» أو «بعتک بشرط أن یکون مبیعاً لی» و الأول شرط الفعل و الثانی شرط النتيجة فیملک بنفس الشرط لو کان صحیحاً بناء علی عدم اختصاصه بسبب خاص و حصوله بالشرط أيضاً و کیف کان فالثانی أولى بالبطان کما سیتضح علیک إن شاء الله و لکن محط الکلام و النقض و الإبرام هو الأول و الظاهر اتفاقهم علی بطلان هذا الشرط و إنما الکلام فی وجه البطلان، فقد علله العلامة فی التذکره بأنه مستلزم للدور، لأن بیعه له یتوقف علی ملکیته له المتوقفة علی بیعه فیدور. أما لو شرط أن یبیعه علی غیره فإنه یصح عندنا، حیث لا منافاة فیہ للکتاب و السنة انتهى.



۲۲۸) همچنین گفته شده اگر در عقد رهن شرط شود که بعد از انقضای اجل دین، مال مرهون تبدیل به مبیع شده و در مالکیت مرتهن درآید، این شرط باطل است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۴)

هنگامی که حصول شرط نتیجه نیازمند سبب خاص است، مانند آنکه در بیع بین زن و مردی، شرط شود که بدون نکاح زن و شوهر شوند یا زوجه خریدار بدون اجرای صیغه طلاق و طی تشریفات قانونی مطلقه گردد؛ در این حالت حصول غایت مورد توافق مخالف با حکم قانونگذار است و به حکم «الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً» شرط نتیجه غیر مقدور محسوب می‌گردد و بی‌تردید باطل است.<sup>۱</sup> (انصاری، ۱۳۸۵: ۳۷۶) هرچند، بطلان چنین شرطی به عقد سرایت نمی‌کند. البته، عده‌ای از فقها بطلان برخی از شروط نتیجه را از این باب خارج کرده و آنها را در عدم مقدوریت داخل ندانسته و علت بطلان شروط یاد شده را مخالفت شرط با کتاب و سنت دانسته‌اند. (شریف، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

برخی از حقوقدانان نیز معتقدند که در این حالت، شرط نتیجه در حکم شرط نامشروع است، زیرا نتیجه‌ای را می‌خواهد که به حکم قانون، تنها با تشریفات خاص انجام می‌پذیرد و تحقق آن با صرف تراضی ممکن نیست. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

چنانچه شرط نتیجه ناظر بر تحقق اثر یک عمل حقوقی باشد، ایراد انحصار اسباب قانونی عقد یا ایقاع در ایجاد آثار و نتایج حقوقی مطرح نمی‌شود، زیرا عمل حقوقی مورد شرط در کنار عقد مشروط انشاء شده و اثر آن در پی تحقق ماهیت آن محقق می‌شود و ناشی از انشای عقد اصلی نیست؛ هرچند ماهیت دو عقد به هم پیوند خورده باشد. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۸۰) پس اگر مقتضای شرط از اموری باشد که نیازمند اسباب یا سبب خاص است، نتیجه مورد نظر طرفین قرارداد به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود و شرط باطل است.

در اینجا پرسش قابل طرح آن است که آیا به جای پذیرش بطلان چنین شرطی، می‌توان آن را شرط فعل محسوب کرد؟ شاید گفته شود اگر شرط از اموری باشد که صرف انعقاد عقد در تحقق آن کافی نیست و عقد سبب دیگری بخواهد، در واقع چیزی که در آینده موجود خواهد شد در عقد شرط شده و شرط نتیجه به شرط فعل تبدیل می‌شود. در واقع، تحقق سبب به آینده موکول شده و تحقق نتیجه نیز ناگزیر در آینده خواهد بود که نوعی شرط فعل است و در صورت اجرای آن یا تحقق سبب، شرط نیز

۱. و من افراد غیر المقدور ما لو شرط حصول غایبة متوقفة مشرعاً علی سبب خاص سبب خاص بحیث يعلم من الشرع عدم حصولها بنفس الاشتراط کاشتراط کون امراء مزوجة او الزوجة مطلقة من غیر ان یراد من ذلك ایجاد الاسباب. و رک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۳: ۲۰۳؛ محقق حلی، مختصر النافع به نقل از علی محدثی، همان: ۸۶؛ سید بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱: ۲۵۹.

ممکن است حاصل گردد؛ (قاسم‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۹) مثلاً اگر طلاق زوجه در عقد شرط شود، چون طلاق باید با اجازه دادگاه و طی تشریفات باشد، به ناچار باید گفت شرط باطل است، مگر آنکه طرفین به لزوم انجام تشریفات آگاه باشند و چنین تعبیر شود که شوهر به طور ضمنی تعهد به طلاق دادن زن خود کرده است که در این صورت نیز تعهد با نظم عمومی مخالف است. همچنین اگر در سند عادی وکالت‌نامه شرط شود که ملک ثبت شده موکل متعلق به وکیل باشد، انتقال با سند عادی انجام نمی‌شود، (ماده ۲۲ ق. ث) زیرا انتقال موکول به تنظیم سند رسمی است، اما اگر بتوان تعهد ضمنی به انتقال در دفتر رسمی را از آن استنباط کرد، می‌توان الزام متعهد را از دادگاه خواست. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱) به نظر نگارندگان، در تمامی موارد باید برای تعیین نوع شرط به اراده طرفین قرارداد توجه کرد، اگر مقصود مشترک آنها انجام تشریفات و اعمال حقوقی لازم در آینده باشد، شرط از گونه شرط فعل است و اگر تحقق فوری و بی‌قید و شرط نتیجه مورد نظر آنان باشد، شرط از گونه شرط نتیجه است.

### ب) شرط نتیجه بی‌فایده

شرط بی‌فایده شرطی است که نفع و سودی برای مشروط‌له ندارد. ملاک فایده داشتن، «اعتبار شخصی» یا «اعتبار نوعی» به تنهایی نیست و حسب مورد می‌تواند یکی از این دو یا ترکیب خاصی از هر دو باشد. (محدثی، ۱۳۸۴: ۸۶) اگر در بیع خانه شرط شود که خریدار اجیر فروشنده در حفر و پر کردن گودالی در زمین فروشنده باشد و باید در فواصل معین و به تناوب این عمل را تکرار نماید، این شرط نتیجه به خاطر فقدان نفع و فایده عقلایی، باطل است.

### ج) شرط نتیجه نامشروع

چنانچه شرط نتیجه با بایدها (واجبات یا اوامر) و نبایدهای (محرمات یا نواهی) قانونی یا شرعی در تعارض باشد، از مصادیق شرط نامشروع قلمداد شده و باطل است. در چنین شرطی چون تحقق عمل حقوقی و نتیجه و غایت مورد نظر متعاملین با مانع مواجه است، با اشتراط حاصل نمی‌شود و باطل است.<sup>۱</sup> (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۳۶۹)

۱. فلو شرط بنحو شرط نتیجة کون الخمر ملکاً له و لم تتحقق الملكية للمحذور الشرعی یتحقق الخلف.

کما لو شرط کون مال الغير له مع الجهل.



## د) شرط نتیجه معلق

از ظاهر ماده ۲۳۶ قانون مدنی برداشت می‌شود که اگر نتیجه مورد نظر طرفین قرارداد، همزمان با عقد حاصل نشود، شرط نتیجه صحیح نیست؛ اما برخی از حقوق‌دانان معتقدند که باید از این ظاهر دست شست. شرط نتیجه معلق، شرط کردن وابستگی حصول نتیجه عمل حقوقی به یک واقعه احتمالی است، مثلاً در یک عقد بیع، شرط نتیجه‌ای گنجانده شود که متضمن انتقال مالکیت قطعه زمین خریدار به فروشنده باشد، اما این انتقال معلق بر ازدواج فرزند فروشنده ظرف دو سال از تاریخ عقد شود. چنین شرطی مطابق قاعده صحیح است و دلیلی بر بطلان آن به نظر نمی‌رسد. از ماده ۲۳۶ قانون مدنی نیز لزوم منجز بودن شرط نتیجه و بطلان شرط نتیجه معلق استنباط نمی‌شود، زیرا مفهوم ماده آن است که هرگاه حصول نتیجه موقوف به سبب خاص باشد، آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود، نه این که شرط مزبور باطل است. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۷۷) در تائید این دیدگاه می‌توان افزود، برابر ماده یادشده، در شرط نتیجه، نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود که لزوماً به معنای به محض اشتراط نیست. به دیگر سخن، حصول نتیجه به نفس اشتراط به معنای آن است که حصول نتیجه نیازمند سبب دیگری نیست و سببیت شرط در تحقق نتیجه، تام است. نتیجه آنکه شرط نتیجه می‌تواند معلق باشد و تعلیق شرط نتیجه را نباید از موارد بطلان شرط نتیجه دانست.

با پذیرش نتیجه یاد شده می‌توان اطلاق ماده ۲۴۴ قانون مدنی را نیز تخصیص زد. اطلاق ماده گویای آن است که شرط نتیجه قابل اسقاط نیست. علت این حکم را حقوق‌دانان مورد بررسی قرار داده‌اند و در فقه نیز پیرامون مبنای آن اختلاف است. (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳۱۱-۳۱۳) اما همان‌گونه که برخی از فقها و حقوق‌دانان گفته‌اند، علت این حکم آن است که اسقاط شرط، منوط به بقای آن و حق ناشی از آن است و اگر شرط زایل شود، حتی اگر این زوال به خاطر وفای به مدلول آن و اجرای شرط باشد، دیگر محلی برای اسقاط نیست. (زه پیک، ۱۳۹۳: ۱۰۹) پس اگر شرط نتیجه معلق و ناظر بر آینده باشد، چون هنوز نتیجه شرط محقق نشده و شرط باقی است، امکان اسقاط شرط نتیجه وجود دارد.<sup>۱</sup> (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۳۵۱) پس می‌توان گفت ماده ۲۴۴ قانون مدنی ناظر بر مورد اغلب شرط نتیجه، یعنی شرط نتیجه منجز است و چون به محض اشتراط چنین شرطی حاصل می‌شود، امکان اسقاط آن نیز وجود ندارد. اما در

۱. و ممّا ذکرنا من جواز إلغاء الشرط و حله، يظهر الحال فی شرط نتیجة، إذا لم يتصل حصولها بالعقد، كما لو شرط نقل الملك فی زمان متأخر أو شرط الوصف كذلك، فيجوز له إلغاء الشرط و حله و لازمه عدم النقل و عدم الخيار للتخلف.





شرط نتیجه معلق، پیش از حصول معلق علیه، مشروطاً له می‌تواند شرط را اسقاط و از آن صرف نظر نماید.

### هـ) شرط نتیجه به سود ثالث که توسط او رد شده است

اگر ضمن قرارداد به سود شخص ثالث شرط نتیجه شود که مثلاً مالک مال یکی از طرفین قرارداد یا وکیل یکی از آنان شود، به باور برخی از حقوق دانان، با وحدت ملاک از ماده ۱۹۶ قانون مدنی می‌توان صحت شرط را استنباط کرد و چون متعاقدين می‌خواهند نتیجه بی‌درنگ حاصل شود، برای جمع میان حاکمیت اراده آنان و آزادی شخص ثالث، باید پذیرفت که در مورد تعهد یا تملیک به سود ثالث، حق بی‌درنگ ایجاد می‌شود و رضای ثالث و قبول وی هیچ نقشی در ایجاد یا استقرار حق به سود او ندارد؛ البته ثالث می‌تواند نتیجه موجود را رد کند و اجرای شرط را بی‌اثر سازد. (امامی، ۱۳۸۳: ۲۹۴) نتیجه این دیدگاه آن است که شرط حتی با رد ثالث باطل نیست، اما با رد از سوی ثالث، آثار آن به سود وی جریان نمی‌یابد. تحقق شرط بدون قبول شخص ثالث، محصول ایقاعی است که بر پایه عقد میان طرفین استوار است و اجماع فقها نیز ظهور در اطلاق و عدم نیاز به قبول شخص ثالث دارد. (صادقی، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

در مقابل، برخی دیگر از حقوق دانان باور دارند که شرط نتیجه حتی اگر به سود ثالث باشد، بدون قبول او اعتبار ندارد و هیچ حق و مالی را جز به واسطه ارث، نمی‌توان بدون اراده شخص داخل در اموال و حقوق مالی او کرد. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۸۶) در دیدگاه اخیر، تحقق شرط نتیجه منوط به تکمیل ارکان و شرایط آن و بویژه قبول آن از سوی ذی‌نفع است و نمی‌توان رد شرط از سوی ثالث را سببی خاص دانست که موجب بطلان شرط نتیجه می‌گردد. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۱۱) به هر حال، صرف نظر از این اختلاف، می‌توان پس از رد، شرط را نسبت به ثالث باطل و بی‌اثر دانست و آثار آن در روابط متعاقدين را نیازمند بررسی دانست.

### ۴. آثار شرط نتیجه باطل

علی‌القاعده اثر بطلان شروط به عقد سرایت نمی‌کند، زیرا اطلاق شرط گویای آن است که شرط جنبه تبعی دارد. ماده ۱۶-۳ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز، بیان می‌دارد:

در صورتی که منشأ ابطال قرارداد فقط بر برخی از شروط آن مؤثر باشد، اثر ابطال به همان شروط محدود می‌شود، مگر این که با توجه به اوضاع و احوال، تأیید صحت بقیه قرارداد، غیر معقول و غیر متعارف باشد. (اخلاقی، ۱۳۸۵: ۶۱۲)

اما شرط نتیجه خلاف مقتضای عقد، موجب بطلان عقد نیز می‌گردد، (بند ۱ ماده ۲۳۳ ق.م) زیرا در این فرض، بین مفاد شرط و عقد، تضاد حادث شده و مقتضای مفروضی که باید به موجب عقد حاصل شود با شرط نتیجه منتفی شده و از بین می‌رود. اما آنچه گفته شد، قاعده عمومی در شروط است و تطبیق آن بر شرط نتیجه، نیازمند دقت و توجه ویژه است.

### الف) تأثیر بطلان شرط در قرارداد بر اساس نوع قرارداد

مهم‌ترین اثر بطلان شرط نتیجه به قرارداد مشروط باز می‌گردد. این اثر می‌تواند حسب نوع قرارداد که معاوضی باشد یا نه، متفاوت باشد. در ادامه، این آثار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### یکم: قرارداد معوض

قاعده آن است که اگر عقدی به جهتی از جهات باطل باشد، بطلان آن به شرط سرایت و آن را نیز باطل می‌کند، اما عکس قضیه صادق نیست و اگر شرط ضمن عقد باطل باشد، همواره موجب بطلان تعهد اصلی نمی‌شود، مگر آنکه بطلان شرط موجب اخلال در یکی از شرایط اساسی صحت عقد گردد. (امامی، ۱۳۸۳: ۲۶۹)

در عقد معوض، هر یک از طرفین در مقابل مالی که به دیگری می‌دهد یا تعهدی که بر عهده می‌گیرد، مالی دریافت یا تعهدی بر عهده طرف مقابل می‌نهد. شاید در این دسته از عقود، شرط نتیجه گنجانده شود؛ مثل آنکه شخصی خانه خود را به دیگری بفروشد و شرط نماید که اتومبیل خریدار متعلق به او باشد. (شرط هبه) در این حالت، چنانچه نتیجه به دلیلی باطل باشد، چون بطلان شرط مؤثر در ارکان عقد است، آن را نیز باطل می‌نماید، زیرا شرط تشکیل دهنده، بخشی از میزان ثمن است و اگر باطل باشد با حذف آن ثمن مورد معامله نیز مجهول شده و معامله باطل می‌گردد. به دیگر سخن، هرگاه شرط و عقد متعلق ترکیبی متعاقبین باشد با از بین رفتن جزئی از آن، کل ارکان خود را از دست می‌دهد و باطل می‌شود. اما اگر انتقال مالی به صورت شرط نتیجه در ضمن عقدی شرط شود و پس از عقد معلوم شود که آن مال در هنگام انعقاد عقد موجود نبوده یا متعلق حق دیگری بوده و شخص یاد شده آن را امضا نکند، گفته شده که عقد صحیح بوده و مشروط له می‌تواند آن را فسخ کند. (محدثی، ۱۳۸۴: ۸۹) همچنین در موارد رد شرط نتیجه به سود ثالث از سوی ثالث، برخی معتقدند که عقد مشروط در این حالت قابل فسخ می‌باشد، اما نه به استناد تخلف شرط نتیجه، بلکه به جهت تخلف از شرط فعل و ممتنع شدن شرط (ماده ۲۴۰ ق.م) زیرا در این صورت تحقق شرط به علت خودداری ثالث ذی‌نفع غیرممکن شده است؛ (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۸) به دیگر سخن، اگر

شرط نتیجه به عنوان عوض قراردادی باشد و توسط او رد شود، عقد به علت عدم تحقق یکی از دو مورد عقد معوض، باطل است و اگر تعهد به سود ثالث، تنها موضوع شرط ضمن عقد باشد با رد نتیجه بوسیله ثالث، حق فسخ عقد مشروط به استناد خیار تخلف از شرط برای متعهد له (شرط کننده) ایجاد می شود. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۱۳)

در مقابل، برخی باور دارند که در صورت رد «شرط نتیجه تملیکی» توسط شخص ثالث، مال تملیک شده به شرط کننده برمی گردد، زیرا در اثر شرط نتیجه، تملیک به خودی خود تحقق یافته است و مشروطاً علیه، دیگر مالکیتی بر مال موضوع شرط ندارد. بنابراین، یا باید پذیرفت که شرط باطل می شود یا آنکه شرط صحیح است و نتیجه آنکه تملیک بوده حاصل شده است، اما با رد آن از سوی ثالث، به لحاظ آنکه شرط کننده نیز در این شرط ذی نفع است، نتیجه به خود او برمی گردد. (محدثی، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۸)

### دوم: قرارداد غیر معوض

در عقود غیر معوض، تنها یک طرف عقد مالی را به دیگری تملیک یا تعهدی در قبال او بر عهده می گیرد. عقد غیر معوض ماهیتاً رایگان و مبتنی بر احسان است. در این عقود به طور متعارف شخص در مقابل مالی که تملیک می کند یا تعهدی که بر عهده می گیرد، چشم داشتی ندارد و مابه ازایی طلب نمی کند. بر همین اساس، بحث شرط نتیجه در این دسته از عقود معنایی ندارد. اما اگر متعهد شرطی به سود خود یا دیگری نماید، عقد غیر معوض همراه با شرط عوض می باشد که در بند دیگر به آن می پردازیم.

### سوم: قرارداد غیر معوض به شرط عوض

شاید در عقد غیر معوض شرط عوض شود؛ مانند آنکه در هبه خانه شرط شود اتومبیل متهد متعلق به واهب باشد. در این صورت بررسی این موضوع که هبه با چنین شرطی ماهیت عقد معوض را می یابد یا ماهیت آن تغییری نمی کند، دارای اهمیت است، زیرا اگر نتیجه شرط، عوض موضوع عقد قلمداد شود، عقد را باید عقد معوض تلقی کرد. بر همین پایه، با بطلان شرط نتیجه یکی از عوضین، معامله خلل می یابد و عقد باطل می شود؛ اما اگر عقد به رغم شرط عوض باز هم غیر معوض باشد با بطلان شرط یا موجود نبودن موضوع شرط در هنگام انعقاد عقد، علی القاعده بطلان شرط نتیجه به عقد سرایت نمی کند و مشروطاً له تنها حق فسخ عقد را خواهد داشت، مگر در موارد خاص مانند مخالفت شرط با مقتضای عقد. (امامی، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

به نظر می رسد که تجویز قاعده ای کلی در این باب امکان پذیر نیست و باید در هر مورد با توجه به قصد طرفین تشخیص داد که شرط نتیجه، عوض قراردادی یا شرطی مستقل است. چنانچه شرط نتیجه ضمن عقد غیر معوض اشتراف شده و قصد طرفین آن

باشد که تعادل ارزش اقتصادی ولو به طور نسبی برقرار شود، در واقع موضوع شرط به عنوان عوض مورد توافق قرار گرفته است و به مقتضای قاعده «العقود تابعة للقصد» آثار و احکام عقود معاوضی بر عقد مترتب شده و بطلان شرط موجب بطلان عقد می‌شود. (محدثی، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۶) اما هرگاه شرط نتیجه در عقد غیر معوض به عنوان عوض مورد نظر متعاملین نباشد، مانند آنکه پدري ضمن هبه خانه خود به پسرش شرط نماید که منافع خانه به مدت پنج سال از تاریخ عقد متعلق به او باشد، در این فرض، مقصود متعارف، معوض شدن هبه نیست، پس چنانچه قبلاً منافع خانه توسط وکیل پدر به دیگری اجاره داده شده و پدر از آن بی‌اطلاع باشد، شرط نتیجه فضولی تلقی می‌شود و اگر به خاطر رد از سوی مالک منافع شرط نتیجه باطل شود، بی‌تردید بطلان شرط موجب بطلان عقد نمی‌گردد.

بر پایه آنچه گذشت، آثار بطلان شرط نتیجه در عقود معوض و غیر معوض یکسان نیست. منشأ تفاوت آن است که در عقود، گاه اثر واقعی عقد منوط به ایجاد نتیجه مشروط نیست، اما گاه اثر شرط به عوضین و ارکان عقد نیز سرایت می‌کند و جزئی از ارکان عقد و عوضین قراردادی می‌باشد. در این عقود طرفین پیش از تحقق عقد، مصالح خود را در نظر گرفته و در این راستا به تعیین عوضین و حقوق و تکالیف و تعبیه شروط می‌پردازند. بنابراین، بطلان نتیجه، حسب مورد می‌تواند به بطلان عقد یا ایجاد حق فسخ برای مشروط له منجر شود.

### ب) تأثیر بطلان شرط در روابط طرفین

تاکنون در مورد آثار بطلان شرط نتیجه در عقد بر اساس نوع عقد سخن رفت. در ادامه با توجه به حق حاصل از بطلان شرط برای شخص مشروط له، این آثار پی گرفته می‌شود.

#### یکم: ایجاد حق فسخ

برخی از حقوق دانان، با تحلیل چگونگی ارتباط و اتصال شرط با عقد بر این باورند که ارتباط شرط با ماهیت عقد یا موضوع عقد مشروط به صورت جزء یا قید نیست و شرط، جزو عقد و موضوع شرط، جزو موضوع عقد نیست. بنابراین، بطلان شرط، ارتباطی با بطلان عقد نمی‌یابد و تنها با یکی از وضعیت‌های عقد، یعنی قابلیت و عدم قابلیت فسخ آن ارتباط دارد. پس در صورت منتفی بودن شرط، تنها برای مشروط له حق فسخ ایجاد شده و با زوال یکی از آثار لزوم عقد نسبت به مشروط له، سرنوشت عقد در اختیار او قرار می‌گیرد. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۵-۴۳) البته در این حالت، اختیار فسخ معامله تنها حقی است که در اثر تخلف از شرط نتیجه برای مشروط له ایجاد می‌شود و مشروط له



باید یا عقد را با وضعیت موجود بپذیرد یا آن را فسخ کند.<sup>۱</sup> (شیخ اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۵۱) مثلاً چنانچه فروشنده ضمن عقد بیع با مشتری شرط کند که اتومبیل مشتری از آن فروشنده باشد اما پس از انعقاد عقد معلوم شود که اتومبیل طعمه حریق شده و از بین رفته است، شرط نتیجه حاصل نمی‌شود. در این حالت، چنانچه مشروط له جاهل به نبود شرایط لازم برای تحقق شرط نتیجه باشد، می‌تواند عقد را فسخ کند یا به همان نحو بپذیرد، اما علم و جهل مشروط علیه تأثیری ندارد و برای او حق فسخی ایجاد نمی‌شود. از سوی دیگر، چنانچه مشروط له با علم به نبود یکی از شرایط لازم برای حصول نتیجه، عقد را قبول کرده باشد، به زیان خود اقدام کرده و حق فسخ ندارد، (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۶) زیرا با علم به عدم پیدایش شرط، معامله کرده و مانند آن است که معامله بسیط و بدون شرط انجام شده باشد. (امامی، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

### دوم: اجبار مشروط علیه به انجام شرط و جبران خسارت

اگر شرط دارای شرایط لازم برای حصول نتیجه نباشد، مانند آنکه مشروط علیه پیش از اشتراط انتقال ملکیت عین معین، آن را به شخص دیگری فروخته باشد، آیا می‌توان مشروط علیه را ملزم به ایفای تعهد کرد و در صورت عدم ایفای تعهد، به جبران خسارت و پرداخت بدل یا قیمت مال اجبار نمود؟ در ماده ۴۹ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نقض تعهد علی الاطلاق، زمانی قرارداد را قابل فسخ می‌سازد که از نظر معیارهای این کنوانسیون، اساسی محسوب شود، در غیر این صورت، طرف مقابل فقط حق مطالبه جبران خسارت را دارد. بند (الف) قسمت (۱) ماده یاد شده بیان داشته است:

خریدار می‌تواند [در موارد ذیل] اعلام نماید که از قرارداد اجتناب کرده است: الف) در صورتی که عدم توفیق فروشنده در ایفای هر کدام از تعهداتش به موجب قرارداد یا این کنوانسیون نقض اساسی قرارداد محسوب شود. (داراب پور، ۱۳۷۴: ۲۰۰)

اما در حقوق ایران پاسخ این پرسش منفی است، زیرا ظرف زمانی حصول شرط نتیجه سپری شده است. به دیگر سخن در شرط نتیجه، مقصود متعاملین آن است که غایت و نتیجه به نفس اشتراط در عقد حاصل شود و چنانچه به دلیل وجود مانع یا فقدان

۱. و(ثانیاً) أن هذا الشرط لغو علی أي تقدیر، فإنه شرط النتيجة فأما أن يؤثر و أما لا يؤثر فمع تأثیره لا أثر له إلا الخيار الذی لا یقل ترتبه مع عدم تخلف الشرط و مع عدم تأثیره فالأمر أوضح، و بالجملة إنما تصور الفائدة لشرط التعجيل من حيث إنه یوجب تخلفه أو التخلف عنه الخيار و هو يتصور فی شرط الوصف و شرط الفعل دون شرط النتيجة الذی له التأثير و عدمه لا التخلف علی الوجهین حتی یترتب علیه الخيار، و أما قبول الحق للاسقاط فهو فرع الصحة و لا یعقل إلا فی اشتراط الحق لا فی اشتراط عدمه إذ لیس هنا شیء یقبل الاسقاط و الاستحقاق الذی هو أثر الشرط كما عرفت فرع صحة متعلقه فقدر جيداً.



شرایط این نتیجه حاصل نشود، نمی‌توان همانند شرط فعل اجرای آن را جداگانه از مشروط‌علیه مطالبه کرد. (تولیت، ۱۳۹۰: ۸۵) افزون بر آن، به خاطر ماهیت شرط نتیجه، شخص مشروط‌علیه نیز دیگر نمی‌تواند شرط نتیجه را محقق سازد. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۹) در واقع اگر بر اثر عدم اجتماع شرایط لازم، نتیجه مورد نظر حاصل نشود، از شرط تخلف شده و زمان اجرای آن نیز منتفی شده و مشروط‌له نمی‌تواند اجرای شرط را از مشروط‌علیه بخواهد زیرا اجرای آن توسط وی نیز نامقدور است. به عبارت دیگر، به خاطر ماهیت شرط نتیجه که در زمان اشتراط حاصل شده و یا دچار بطلان می‌شود، نه تنها این شرط قابل اسقاط نیست (ماده ۲۴۴ ق. م) بلکه قابل احیا نیز نیست و نمی‌توان پس از عقد با ایجاد شرایط یا مرتفع ساختن موانع، آن را احیا کرد.

از سوی دیگر، شاید حصول نتیجه ناظر بر امری در آینده باشد، مانند آنکه پدری کلیه املاک خود را به پسر خود صلح نماید و ضمن آن شرط کند که چنانچه همسر فرزندش که باردار است پسری به دنیا آورد، او هم در مورد صلح شریک باشد. در این حالت، ایجاد نتیجه، معلق بر امری احتمالی است و پس از تحقق معلق‌علیه، شرط نتیجه نیز حاصل می‌شود.

پیشتر در مورد صحت چنین شرطی اشاراتی شد. در چنین شرطی، اراده متعاملین در ایجاد موانع یا تحقق شرایط لازم برای معلق‌علیه اثرگذار است و می‌تواند تا پیش از حدوث معلق‌علیه نسبت به رفع موانع یا جمع شرایط اقدام نمایند تا وقوع نتیجه تسهیل شود. حال چنانچه متصالح طماع، مهر فرزندی را به فراموشی سپارد و به قصد جلوگیری از تحقق نتیجه همسرش را مجبور به سقط جنین نماید، آیا مصالح می‌تواند از وی مطالبه خسارت کند؟ پذیرش حق مصالح برای دریافت خسارت در حقوق ایران دشوار است، زیرا زیان مستقیمی در اثر این عمل به مصالح وارد نمی‌شود، اما با توجه به ذی‌نفعی مصالح در اشتراط و نفوذ شرط در حدود مقتضای آن پیش از حصول معلق‌علیه، به نظر نگارندگان، باید مورد را در حکم رد شرط نتیجه از سوی ثالث قلمداد کرد و پذیرفت که آنچه در اثر شرط نتیجه معلق حاصل می‌شد، داخل در مالکیت مشروط‌له (مصالح) شده است.

از سوی دیگر همان‌طور که گفته شده حق فسخ می‌تواند مبتنی بر اراده مفروض طرفین باشد. به عبارتی طرفین هنگام انشای عقد، توافق دارند که در صورت عدم اجرای تعهد یکی از طرفین، طرف دیگر حق فسخ معامله را داشته باشد. این حق می‌تواند نتیجه ارتباط بین تعهدات متقابل باشد یا ناشی از تخلف متعهد از انجام تعهد و در حقیقت راهی برای جبران خسارت مشروط‌له است. (همان: ۱۵۳) شاید بر همین اساس در حقوق ایران پذیرش اختیار مشروط‌له برای مطالبه خسارت و مابه‌ازای موضوع شرط امکان‌پذیر نیست.



اما به نظر می‌رسد اگر طرفین خود ضمانت اجرای عدم حصول شرط نتیجه را غیر از ایجاد حق فسخ تعیین کرده باشند و مثلاً قائل به جبران خسارت شده باشند، این توافق طرفین باید محترم شمرده شده و حق فسخ برای مشروط‌ه ایجاد نشود. همچنین اگر حق فسخ توسط مشروط‌ه اسقاط شده باشد، نمی‌تواند معامله را به‌رغم بطلان شرط نتیجه فسخ نماید و باید به مفاد عقد مشروط پایبند بماند.

## نتیجه‌گیری

۱. شرط نتیجه، قالبی برای آزادی اراده تلقی می‌شود و غیر از اعمال حقوقی تشریفاتی یا نتیجه و اثر آنها، دیگر اعمال حقوقی یا نتیجه آنها را می‌توان در قالب شرط نتیجه ایجاد نمود.

۲. گاه بنا بر اراده طرفین قرارداد، موضوع شرط نتیجه رکنی از ارکان عقد را تشکیل داده و با بطلان آن رکنی از ارکان عقد مفقود می‌شود. بنابراین با خلل در یکی از عوضین موجب بطلان عقد مشروط می‌گردد. از سوی دیگر، گاه بنا بر اراده متعاقبین و یا ساختار عقد که غیر معوض است، به‌رغم بطلان شرط نتیجه تنها حق فسخ برای مشروط‌ه ایجاد می‌گردد. کوتاه‌سخن، منشأ تمایز آن است که در عقود معوض گاه اثر عقد به عوضین و ارکان عقد سرایت می‌نماید و جزئی از ارکان عقد و عوضین قراردادی می‌باشد و گاه به تعهدات فرعی عقد بازمی‌گردد. بنابراین حسب مورد، بطلان نتیجه می‌تواند به بطلان عقد یا ایجاد حق فسخ منجر شود. البته در موارد تردید، مطابق اصل، بطلان شرط نتیجه به عقد مشروط سرایت نمی‌کند و عقد صحیح و لازم است.

۳. هرچند بنا بر نظر برگزیده، شرط، تعهدی ضمن تعهد دیگر است، اما میان این دو تعهد پیوستگی و ارتباط تامی برقرار است و اطلاق شرط موجب وابستگی شرط به عقد در ایجاد و بقا می‌باشد. بر این اساس، بطلان شرط نتیجه موجب می‌شود، مشروط‌ه اختیار فسخ معامله یا پذیرش آن بدون شرط را داشته باشد مگر آنکه خود در زمان عقد به بطلان شرط آگاه باشد. از آنجا که فقها و حقوق‌دانان در بحث تخلف از شرط نتیجه، قائل به صرف ایجاد حق فسخ عقد برای مشروط‌ه شده‌اند، می‌توان اختیار فسخ عقد مشروط را به عنوان قاعده عمومی اثر بطلان شرط نتیجه پذیرفت.

۴. حق فسخ مبتنی بر اراده مفروض طرفین است و تردیدی نیست همان‌طور که اصل اشتراط در اراده طرفین است، تعیین آثار شرط نیز وابسته به اراده آنان است و می‌تواند ضمن اشتراط، چگونگی اجرا و مطالبه آن را نیز تعیین کنند. پس اگر طرفین قرارداد، ضمانت اجرای عدم حصول شرط نتیجه را غیر از ایجاد حق فسخ تعیین کرده باشند و مثلاً جبران خسارت را پیش‌بینی کرده باشند، به مقتضای احترام به این تراضی،



برای مشروط‌له حق فسخ ایجاد نمی‌شود. همچنین اگر حق فسخ توسط مشروط‌له اسقاط شده باشد، نمی‌تواند معامله را به رغم بطلان شرط نتیجه فسخ نماید و باید به مفاد عقد مشروط پایبند بماند.



## منابع و مأخذ:

- اخلاقی، بهروز و فرهاد امام(۱۳۸۵)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، ج ۲، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران.
- امامی، سید حسن(۱۳۸۳)، حقوق مدنی، ج ۱، ج ۲۴، اسلامیه، تهران.
- \_\_\_\_\_(۱۳۷۷)، حقوق مدنی، ج ۲، ج ۱۴، اسلامیه، تهران.
- امیری قائم‌مقامی، عبدالمجید(۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، ج ۲، ج ۱، میزان، تهران.
- انصاری، شیخ مرتضی(۱۳۸۵)، کتاب المکاسب، ج ۲، ج ۴، مؤسسه مطبوعات دینی، قم.
- ایروانی غروی، حاج میرزا علی(۱۳۷۹)، حاشیه المکاسب، ج ۲، ج ۲، چاپخانه رشدیه، تهران.
- بجنوردی، حسن(۱۳۷۷)، القواعد الفقهیه، ج ۳، ج ۱، هادی، قم.
- تولیت، سید عباس(۱۳۹۰)، «تأسیس اصل در شرط نتیجه و بررسی آثار آن»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۵۳.
- خوبی، سید محمدتقی(۱۴۱۴ق)، الشروط أو الالتزامات التبعية فی العقود، ج ۲-۳، ج ۱، دار المؤرخ العربی، بیروت.
- خوبی، سید ابوالقاسم(۱۴۱۳ق)، مصباح الفقاهة، ج ۵، ج ۱، مکتبه الداوری، قم.
- داراب پور، مهرباب(۱۳۷۴)، ترجمه تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ج ۲، ج ۱، گنج دانش، تهران.
- ره‌پیک، حسن(۱۳۹۳)، حقوق مدنی پیشرفته؛ مباحث تحلیلی شروط ضمن عقد، ج ۱، خرسندی، تهران.
- سینایی، محمدتقی(۱۳۴۶)، «حکام شرط نتیجه»، مجله کانون سردفتران، سال یازدهم، شماره ۲.
- شریف، احمد(۱۳۸۷)، شرط در آیینہ فقه و حقوق، ج ۱، کمال‌الملک، تهران.
- شیخ اصفهانی(۱۴۰۹ق)، الاجارة، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- شهیدی، مهدی(۱۳۸۳)، حقوق مدنی، ج ۳، آثار قراردادها و تعهدات، ج ۲، مجد، تهران.
- \_\_\_\_\_(۱۳۸۶)، حقوق مدنی، ج ۴، شروط ضمن عقد، ج ۱، مجد، تهران.
- صادقی، محمود(۱۳۸۳)، تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه، انگلیس، ایران و فقه امامیه، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
- صغیری، اسماعیل(۱۳۸۷)، «بررسی فقهی رابطه شرط و عقد»، تئوری تعهدات در بوته عمل، ج ۲، انتشارات فروزش، تبریز.



- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۳)، *اصول قراردادهای و تعهدات*، ج ۱، نشر دادگستر، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، «بازتاب حکومت اراده در قالب شرط نتیجه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۳۴ و ۳۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *قواعد عمومی قراردادهای، آثار قرارداد، ج ۳*، ج ۵، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- کاشف‌الغطاء، شیخ محمدحسین (۱۳۵۹)، *تحریرالمجلة*، ج ۱، حیدریه، نجف اشرف.
- محدثی، علی (۱۳۸۴)، *ماهیت حقوقی شرط نتیجه*، ج ۱، آریان، تهران.
- موسوی‌الخمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، *کتاب‌البیع*، ج ۵، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق)، *کتاب‌البیع*، ج ۴، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
- نائینی خوانساری (۱۴۱۸ق)، *منیة الطالب*، ج ۳، ج ۱، مؤسسه نشر اسلامی، قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی